



۵۰۴



علی اصغر شیشه چی، رزمنده دفاع مقدس
از خطرات و رشادت های جنگ می گوید

انگار آخرین روز عمرمان بود

عکس: فیمه فرخی/شهرآرا

فاطمه اکبری، نویسنده و پژوهشگر ساکن محله سجاد معتقد است ادبیات فقط برای خواندن نیست

راهی برای شناخت خویش

۶



۲

ساکنان خیابان بخارایی از تصادف و درگیری های مکرر در تقاطع این معبر و خیابان سلمان فارسی گلایه دارند
بی دقتی رانندگان، عامل ترافیک هرروزه

۷

فعال فرهنگی محله قدس از تلخ و شیرین خدمت سربازی اش می گوید
ماجرای جن ملافه پوش



ساکنان خیابان بخارایی از تصادف و درگیری های مکرر در تقاطع این معبر و خیابان سلمان فارسی گلایه دارند

بی دقتی رانندگان، عامل ترافیک هر روزه

صدرا ترافیک و درگیری های مکرر میان ساکنان و رانندگانی که از خیابان بخارایی به خیابان سلمان فارسی و برعکس تردد می کنند، دلیل مراجعه ماه به این محل شد. در انتهای خیابان بخارایی، جایی که این معبر به خیابان سلمان فارسی می رسد، تابلوهای «توقف ممنوع» و «گرددش به راست ممنوع» نصب شده است. اما مشکل اینجاست که بسیاری از شهروندان که از خیابان سلمان فارسی وارد بخارایی می شوند، تصور می کنند این خیابان یک طرفه است. همین تصور اشتباه باعث می شود مسیر خودروهایی که قصد خروج از خیابان بخارایی را دارند، بسته شود و بعد از درگیری های کوتاه تازه متوجه می شوند که خیابان دو طرفه است. ساکنان برای پیگیری این مشکل با مرکز ارتباط مردمی ۱۳۷ تماس گرفته اند و درخواست رسیدگی دارند.



● توقف غیرمجاز، اولین مشکل

پارک تعدادی از خودروها در دو سمت انتهای معبر خیابان بخارایی علی رغم تابلو توقف ممنوع اولین مشکلی است که در این خیابان به چشم می آید. سیدرضا بهشتی، از ساکنان این خیابان که خودش بارها با رانندگان خودروهایی که تصورشان این بوده که خیابان یک طرفه است برخورد داشته، می گوید: خیلی از شهروندانی که به این خیابان می آیند، نمی دانند اینجا دو طرفه است و با پارک خودرو در اینجا رفت و آمد و تردد را سخت می کنند. البته از وقتی تابلو توقف ممنوع اینجا نصب شد، کمتر با این مشکل مواجه هستیم. ضمن اینکه کسبه ای که نبش این خیابان کار می کنند، به راننده ها برای توقف نکردن تذکر می دهند.

● ناآگاهی رانندگان از قوانین

بسیاری از خودروهایی که وارد خیابان بخارایی می شوند به قوانین راهنمایی و رانندگی توجه ندارند و زمان گردش به چپ از لاین راست وارد این خیابان نمی شوند. بهشتی در این باره می گوید: خیلی از این راننده ها تصورشان این است که خیابان یک طرفه است و نیازی به رعایت قوانین نیست تا اینکه لحظه ورود متوجه خودروی می شوند که دارد از این معبر وارد خیابان سلمان فارسی می شود و می خواهد به سمت خیابان راهنمایی برود. اینجا جاست که خودروها سواره یکدیگر می شوند و درگیری و دعوا و ترافیک درست می شود. او درخواست دارد که شهرداری در تقاطع خیابان سلمان فارسی و خیابان راهنمایی تابلو دو طرفه نصب کند.

● ابهام در یک طرفه بودن خیابان

زینب... دوست، عضو شورای اجتماعی محله راهنمایی و یکی دیگر از ساکنان این معبر، ضمن تأیید صحبت شهروندان می گوید: در خیابان بخارایی از بخارایی یک تانپنج که عرض معبر کمتر است، به

سمت بولوار احمدآباد یک طرفه است و خودروهای توانند از خیابان بخارایی به سمت احمدآباد خارج شوند و اجازه ورود ندارند. همین مسئله باعث شده است خیلی از شهروندانی که ساکن اینجا نیستند، تصور کنند کل این خیابان یک طرفه است و کسی نمی تواند از خیابان بخارایی به سمت خیابان سلمان فارسی برود.

او در ادامه توضیح می دهد: اداره ترافیک شهرداری منطقه یک همان طور که تابلوهای توقف ممنوع و گردش به راست را به سمت خیابان سلمان فارسی در انتهای این معبر نصب کرده است، می تواند بانصب تابلو دو طرفه بودن خیابان به رفع مشکل ترافیک و تصادف در این معبر کمک کند.

● تابلوهای مورد نیاز این معبر نصب شده اند

رئیس سابق اداره ترافیک شهرداری منطقه در این باره می گوید: وقتی خیابانی تابلو ورود ممنوع یا یک طرفه ندارد به این معنی است که معبر دو طرفه است و تردد از دو سمت خیابان امکان پذیر است. این معبر تنها از بخارایی ۵ یک طرفه است که عرض معبر کمتر است و امکان تردد دو طرفه وجود ندارد و در آن قسمت نیز تابلو یک طرفه نصب شده و وجود دارد.

حسین برادران فرد با اشاره به اینکه نصب تابلو دو طرفه ضوابط و مقرراتی دارد که باید توسط پلیس راهنمایی و رانندگی تأیید شود، می گوید: در جاده های خاصی امکان نصب آن وجود دارد. رانندگان می توانند با توجه بیشتر به تابلوهای راهنمایی و رانندگی که در این معبر لحاظ شده است، از ترافیک، تصادف و درگیری خودداری کنند. او ادامه می دهد: یکی از مشکلات این خیابان، توقف خودروها در دو سمت انتهای این معبر بود که ورود و خروج را با مشکل مواجه می کرد. الان در آن محدوده تابلو توقف ممنوع نصب شده است و از پلیس راهنمایی و رانندگی خواستیم که با اعمال قانون از توقف خودروها جلوگیری کنند.

صفائی رئیس کمیته نظارتی منطقه یک از اجرای طرح ارتقای کیفیت سکونت در محلات اطراف خیابان احمدآباد خبر می دهد و می گوید: این طرح با هدف بازگرداندن آرامش و هویت محلی به یکی از بافت های با ارزش شهری در حال اجراست.

سیدابراهیم علیزاده می افزاید: تمرکز زیاد مراکز درمانی در این محدوده، اگرچه خدمات ارزشمندی به شهروندان ارائه می دهد، به مرور باعث بروز چالش هایی برای ساکنان شده است. او ترافیک سنگین، کمبود فضاهای عمومی و اختلال در آرامش شبانه را از جمله این چالش ها برشمرد.

عضو شورای اسلامی شهر مشهد با بیان اینکه به دنبال ایجاد تعادل بین سکونت و فعالیت های درمانی هستیم، ادامه می دهد: در قالب این طرح، راهکارهایی مانند بازنگری در ضوابط استقرار مطب ها و انتقال تدریجی آن ها به شهرک سلامت پیگیری می شود.

وی همراهی ساکنان و نهادهای مربوطه را کلید موفقیت این طرح خواند و گفت: امیدواریم با اجرای این طرح، احمدآباد بار دیگر به محلی آرام و پویا برای زندگی تبدیل شود.



عضو شورای شهر مشهد از اجرای طرح ارتقای کیفیت سکونت در محلات اطراف خیابان احمدآباد خبر داد

طرحی برای بازگرداندن آرامش

زیباسازی پاییزی در منطقه ما

هم زمان با فصل پاییز، اقدامات گسترده ای برای پاک سازی و آماده سازی فضای سبز منطقه یک انجام شده است. آماده سازی و کاشت فرش گل در بوستان امین، حاشیه زنی و چمن زنی در میدان های صاحب الزمان (عج) و تختی و هرس درختان از جمله این اقدامات است. علاوه بر این، آب نمای چهارراه راهنمایی تخلیه، نظافت و آبیگری مجدداً شد.

آموزش «تاب آوری» در محلات منطقه یک

طرح ترنم زندگی در هفته گذشته با استقبال شهروندان محلات فلسطین، آبکوه و کلاهدوز در مدارس و مساجد مواجه شد. این طرح آموزشی بر سه محور اصلی تنظیم هیجانات، افزایش تاب آوری و مهارت های تربیت فرزند متمرکز بود. این کارگاه هادر راستای ارتقای توانمندی های فردی و خانوادگی شهروندان و ارتقای سلامت روان اجرا شد.

بانوان محله فلسطین در اردوی کوهسنگی

اردوی فرهنگی، تفریحی و ورزشی بانوان محله فلسطین با حضور چهل نفر و همراهی مادر شهید محسن صادقی، در پارک شهر بانوی کوهسنگی برگزار شد. این برنامه که به همت پایگاه مهدیه و معاونت فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه یک سازمان دهی شد، با فعالیت هایی از قبیل پذیرایی، اجرای حرکات ورزشی دسته جمعی و مسابقات شاد همراه بود.



هزینه های تحصیل فرزندشان در مدارس غیرانتفاعی و خارج از محله بر می آیند، پرونده فرزندشان را گرفته و به دنبال ثبت نام در مدرسه بهتر و خلوت تر رفته اند. اما بیشتر والدین چنین امکانی را ندارند. خانم صنوبری که دو دانش آموز دبیرستانی دارد و به قول خودش با مزد کارگری هزینه لباس، کیف و کتاب بچه ها را به سختی تهیه کرده است، جزو همان اکثریت والدینی است که چاره ای جز ثبت نام فرزندشان در این مدرسه ندارند.

حاضران می گویند بیشتر ساکنان این محله، افرادی از طبقه ضعیف و کارگر هستند و امکان پرداخت هزینه های چند میلیونی ثبت نام و سرویس مدارس غیردولتی را ندارند. علاوه بر این به دلیل کمبود مدارس دولتی در این محدوده، جای خالی برای ثبت نام دانش آموزان نیست. والدین که خوشحال بودند امسال با ساخت طبقه بالای مدرسه از کمبود فضای آموزشی و کلاس های شلوغ راحت خواهند شد، از افتتاح نشدن کلاس های جدید گلايه مند هستند. بعضی از والدین از احتمال تشکیل کلاس های مجازی برای دانش آموزان می گویند. آن ها که نظر خوبی درباره این روش تدریس ندارند، باتوجه به تجربه ناموفق تحصیل در دوران کرونا نگران افت تحصیلی فرزندانشان نسبت به دیگر دانش آموزان هستند.

● استفاده حداکثری از فضای مدرسه

در ادامه این گزارش به سراغ مدیر جدید دبیرستان شریف می رویم و نظر او را جویا می شویم. علی رجبی می گوید: باتوجه به تکمیل نشدن کلاس های در حال ساخت در هفته اول مهرماه، تعدادی از دانش آموزان بدون کلاس درس مانده بودند. با پیشنهاد و موافقت معلمان، اتاق استراحت آن ها تجهیز شد و دانش آموزان در آن جای گرفتند و مشغول تحصیل شدند.

به گفته مدیر دبیرستان در حال حاضر دانش آموزان در نوبت صبح با هشت کلاس و ۲۸۳ دانش آموز و در نوبت عصر با هشت کلاس و ۲۷۱ دانش آموز به صورت حضوری مشغول تحصیل هستند. رجبی ادامه می دهد: متأسفانه به دلیل نبود بودجه، ساخت کلاس های طبقه بالا به صورت موقت متوقف شده است. امیدواریم با همت خیران مدرسه ساز، کلاس ها تکمیل و بخشی از کمبود فضای آموزشی محله و منطقه برطرف شود.

اول مهر که با پسر آمدیم تا
ممل کلاس و وضعیت مدرسه را
بینیم با کلاس های نصفه نیمه
در حال ساخت روبه رو شدیم

● وعده ای که عملی نشد

بر اساس گفته های والدین معترض، آن ها با قول ساخت و تعمیر کلاس ها در اول مهر، بچه های خود را در این دبیرستان ثبت نام کردند. محمد حسن زاده، یکی از این والدین معترض، می گوید: به دلیل کمبود فضای آموزشی در محله، زودتر از همیشه، برای ثبت نام پسرم آمدم. مسئولی که حاضر بود، پسرم را ثبت نام کرد و گفت: نگران نباشید و با تکمیل کلاس های طبقه بالا امسال دیگر کمبود فضای آموزشی و کلاس شلوغ نخواهیم داشت. «اول مهر که با پسرم آمدم تا محل کلاس و وضعیت مدرسه را ببینم با کلاس های نصفه نیمه در حال ساخت روبه رو شدم.

یکی دیگر از والدین می گوید: در کلاسی با ۳۵ تا ۴۰ دانش آموز درس خواندن خیلی سخت است. اگر طبقه بالای مدرسه ساخته می شد و کلاس ها این طور شلوغ نبود، بچه ها درس را بهتر می فهمیدند.

● نگران افت تحصیلی

دربین والدین ناراضی، آن هایی که وضع مالی بهتری دارند و از پس

تکمیل کلاس های طبقه دوم دبیرستان شریف به دلیل نبود بودجه متوقف شده است

درخواست یاری از خیران مدرسه ساز

حسین برادران فراد دبیرستان پسرانه شریف، یکی از مدارس دولتی فعال در محله قدس است. از تابستان که تعمیر و ساخت طبقه بالای این دبیرستان آغاز شد، مسئولان مدرسه، قول تکمیل آن در مهرماه را دادند. والدین دانش آموزان نیز با خوشحالی از این موضوع، فرزندانشان خود را ثبت نام کردند اما حالا چند روز بعد از بازگشایی مدارس و نیمه تمام ماندن تعمیر کلاس های جدید، والدین به این موضوع اعتراض دارند و نگران وضعیت تحصیلی فرزندانشان هستند.

هم قدم

۲

سبز شدن پارک خطی حاشیه کال اسماعیل آباد

شهردار منطقه ۲ مشهد از اجرای اقدامات گسترده برای توسعه فضای سبز پارک خطی حاشیه کال اسماعیل آباد خبر داد.

او در این باره گفت: اقدامات متعددی با هدف زیباسازی و افزایش پوشش گیاهی در این منطقه انجام شده است.

حسین بنایی منش ادامه داد: تاکنون اقداماتی مانند حفر گود و کاشت چهل اصله نهال در نقاط مشخص شده، آماده سازی زمین و کاشت بیست بوته یو کابه منظور ایجاد تنوع گیاهی، کاشت گل های داوودی برای تزئین فضا های عمومی، کاشت گل های دائمی زرشک و پیرا کانتا در حاشیه مسیر ها اجرا شده است.

شست و شوی روزانه مخازن زباله در منطقه ۲

در راستای ارتقای بهداشت محیط و زیباسازی منظر شهری، پاک سازی و شست و شوی گسترده ای به صورت روزانه در سطح منطقه ۲ انجام می شود.

در همین راستا روزانه سی مخزن زباله ۲۴۰ لیتری به طور کامل شست و شو و ضد عفونی می شوند تا از انتشار آلودگی و بوی نامطبوع جلوگیری شود.

همچنین با آغاز فصل پاییز ۴۵۰ متر مربع از کانال های روباز منطقه پاک سازی و برای بهبود جلوه بصری، جد اول و آیلند های بولوار خیام شست و شو شده اند. گسترده گی منطقه ۲، دلیل مستعد بودن زیباسازی محیط شهری است.

شهر خبر

۲

مدیران شهری از یک اتفاق خوب در محله نوده خبر دادند

اتصال توس ۶۳ به نجف ۳۹ به زودی

صفائی در راستای بررسی مشکلات شهری و بهبود زیرساخت های مناطق حاشیه ای، مجید طهوریان عسکری، عضو شورای اسلامی شهر مشهد مقدس، به همراه حسین بنایی منش، شهردار منطقه ۲ و جمعی از معاونان شهرداری، از انتهای خیابان توس ۶۳ بازدید کردند.

در این بازدید، وضعیت نامناسب معبر خاکی انتهای توس ۶۳ و همچنین مسائل مربوط به ترافیک در خیابان توس ۶۵ بررسی شد.

پیر و این بازدید، شهردار منطقه اعلام کرد زیرساخت های لازم برای اجرای عملیات آسفالت ریزی در معبر خاکی توس ۶۳ فراهم خواهد شد و اقدامات اجرایی برای اتصال به نجف ۳۹ در آینده نزدیک آغاز می شود.





❖ انقلابی همیشه حاضر

اولین ارتباط علی اصغر شیشه چی با فضای انقلاب، به دوران نوجوانی و آشنایی اش با مرحوم آیت... طیبی بازمی گردد. اوزمانی به جمع مریدان آیت... طیبی پیوست که پای سخنرانی های بدون هراس این مبارز انقلابی علیه حکومت پهلوی نشست.

علی اصغر شیشه چی که در اوج روزهای انقلاب، جوانی بیست و هفت ساله بود، خاطرات بسیاری از وقایع مهم مشهد، همچون تظاهرات ۹ و ۱۰ دی، پایین کشیدن مجسمه شاه در میدان شهدا و درگیری های میدان تقی آباد به یاد دارد.

❖ بی قراری بعد از شهادت جواد

علی اصغر در نخستین روزهای پیروزی انقلاب و برای مقابله با هرج و مرج پیش آمده، به عنوان بسیجی، فعالیت خود را آغاز کرد و از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱، به عنوان معاون پایگاه بسیج مسجد شهید محمد منتظری در خیابان مطهری شمالی، مسئولیت انتظامات و امنیت محله را بر عهده داشت. او دوستانش در این مدت، صدها قبضه اسلحه و شمار زیادی از منافقانی را که قصد خرابکاری داشتند، شناسایی و دستگیر کردند.

هم زمان با شروع جنگ، او به عنوان معاون پایگاه، ثبت نام و اعزام جوانان محله و مناطق اطراف به جبهه ها را سازمان دهی می کرد. با اوج گیری درگیری ها و صدور فرمان حضرت امام (ع)، آقا علی اصغر شور و اشتیاق حضور در جبهه را در خود احساس کرد. اما مسئول پایگاه، آقای حیدری، با این تصمیم مخالف بود و از او خواست شکیبا باشد.

در پی یک اتفاق تلخ، طاقتش از کف رفت و راهی جبهه شد. این حادثه دردناک، چیزی نبود جز شهادت برادرش، جواد. او در این باره می گوید: جواد با داشتن همسر باردار و یک فرزند، ندای امام را لبیک گفت و به جبهه رفت. روزی که خبر شهادتش را آوردند، من و پدرم در مغازه بودیم. دو نظامی به ما گفتند جواد دچار مجروحیت و قطع عضو شده و در بیمارستان است. پدرم با شنیدن این حرف گفت: «اگر شهید شده، بگوئید: من طاقتش را دارم.» جواد جزو اولین شهدای محله ما بود و جمعیت زیادی برای تشییع پیکرش آمدند.

شهادت جواد، تمام محله را در ماتم و اندوه فرو برد. پس از شهادت او، جوانان و نوجوانان بسیاری برای اعزام به جبهه، جلومسجد صف کشیدند. او که در بازگویی این خاطره منقلب شده است، درباره پیداشدن انگشتر برادر شهیدش چنین می گوید: چهل روز پس از شهادت جواد، دو نفر از بنیاد شهید به خانه ما آمدند و انگشتر او را آوردند. یکی از آن ها گفت این انگشتر را یک راننده آمبولانس از یک سرباز مجروح عراقی گرفته است. ما جزا از این قرار بود که آن سرباز یعنی در لحظات آخر، انگشتر را نشان داده و گفته بود این را از دست یک شهید ایرانی در آوردم. روی پیراهنش نام جواد شیشه چی نوشته شده بود.

❖ سقای جبهه

شیشه چی که دارای گواهی نامه پایه یک رانندگی است، در اولین اعزام به عنوان مسئول ترابری، بر فعالیت و هدایت خودروهای سبک و سنگین در منطقه باختران نظارت داشت. چند ماه بعد، به درخواست مسئولان لشکر ۵ نصر، همراه با چهار راننده دیگر، مسئولیت آب رسانی به نیروهای این لشکر در مناطق جنگی را بر عهده گرفت.

علی اصغر آقا تعریف می کند: دشمن که از تأثیر تشنگی در تضعیف روحیه نیروهای ما آگاه بود، ما را زیر شدیدترین آتش باران و موشک باران قرار می داد. در یکی از همین مسیرها، لاستیک ها و مخزن آب سوراخ شد. هر بار که برای بردن آب حرکت می کردیم، گویی آخرین روز عمرمان بود؛ چون آمیدی به بازگشت نداشتیم.

او خاطره ای شنیدنی از خالی شدن تانکرهای آب در جریان عملیات والفجر ۳ نقل می کند: قبل از شروع عملیات، همه مخازن آب لشکر را پر کرده بودیم و خیالمان راحت بود. اما شب بعد، مسئول لشکر اطلاع داد که تانکرها خالی اند و به آب نیاز فوری داریم. با تعجب گفتیم: برادر، اشتباه می کنید! ما دیشب همه تانکرها را پر کردیم. ممکن نیست خالی شده باشند، مگر اینکه سوراخ باشند. فرمانده در پاسخ گفت: دیشب، بچه های لشکر قبل از عملیات، غسل شهادت کردند و راهی خط شدند. با شنیدن این حرف، بغض گلویم را گرفت و از شدت غرور و شگفتی، برای این همه جان فشانی و اشتیاق رزمنده ها به شهادت، گریه کردم.

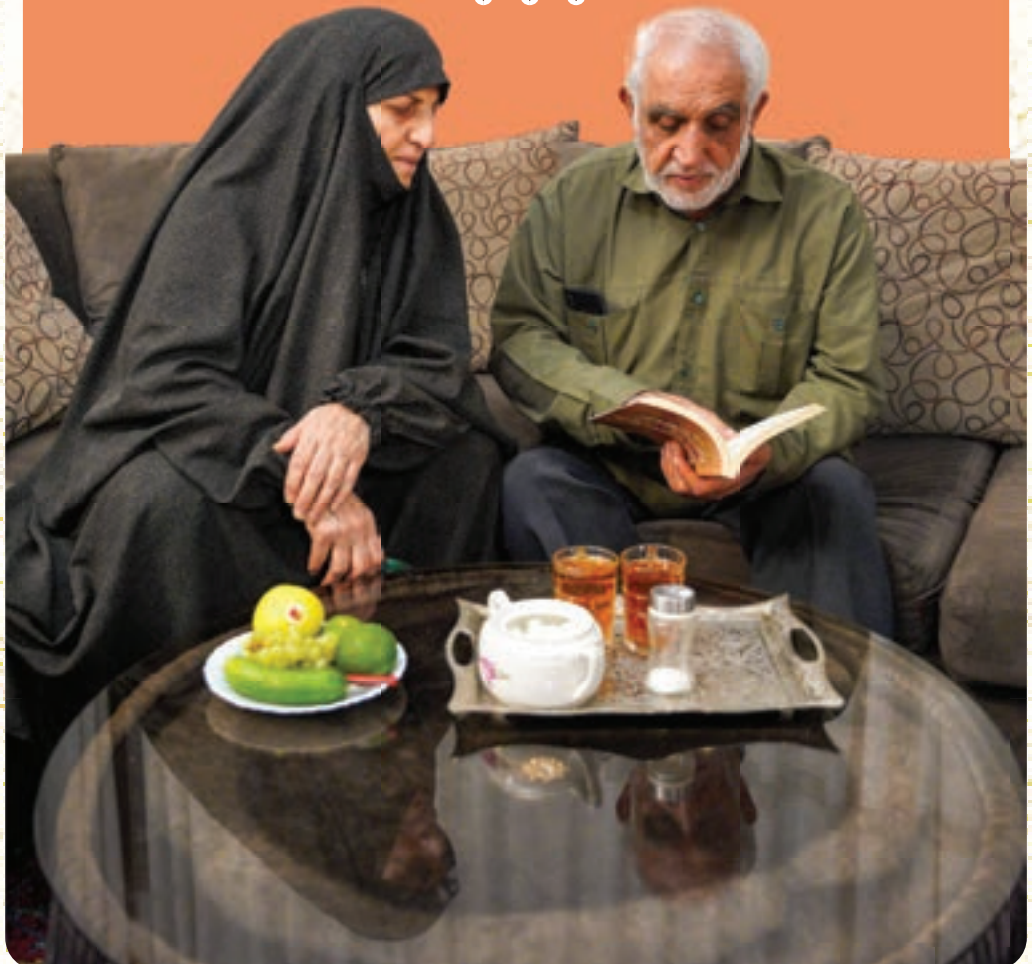
علی اصغر شیشه چی، رزمنده دفاع مقدس
از خطرات و رشادت های جنگ می گوید

انگار آخرین روز عمرمان بود

حسین برادران فرا با شروع جنگ، جواد، پسر بزرگ خانواده، در همان روزهای نخست، راهی جبهه و اولین شهید خانواده شد. پس از شهادت او، دیگر کسی طاقت ماندن در خانه رانداشت. پسران بزرگ خانواده، حتی کاظم که کوچک تر از همه بود، هوایی جبهه شدند. شهادت هاشم، برادر دوم، اتفاقی دردناک و کمر شکن برای پدر و مادر بود که در میانه های جنگ اتفاق افتاد.

در طول هشت سال دفاع مقدس، پنج تا از پسران خانواده شیشه چی و حتی پدر میان سال آن ها، دفاع از تمامیت ارضی و کیان جمهوری را ترک نکردند و تا روزهای پایانی در سنگر مبارزه با دشمن باقی ماندند. گاهی پیش می آمد که همه برادران به همراه پدرشان در منطقه عملیاتی حاضر باشند.

مرحوم حسن شیشه چی، پدر خانواده، با وجود همه سختی ها، به داشتن چنین پسران شجاع و نترسی می بالید و همواره شکرگزار خداوند بود؛ حتی در آن لحظاتی که پیکر دو فرزند شهیدش را در آغوش می فشرد. علی اصغر شیشه چی، انقلابی و رزمنده سال های دفاع مقدس، یکی از پسران این خانواده است که تا چند ماه مانده به پایان جنگ در جبهه ها حاضر بود و اگر دچار مجروحیت نمی شد، هرگز جبهه را ترک نمی کرد. خاطرات زندگی و جنگ او به تفصیل در کتابی با عنوان «شیشه های ترک خورده» به چاپ رسیده است.



داستان جلد



همیشه همراه

معصومه عامل، همسر علی اصغر شیشه چی، با وجود تمام دشواری های زندگی مشترک، نخستین مشوق او برای حضور در جبهه بوده است. او در این باره می گوید: در آن سال ها، اطراف خانه مان در محله ابوطالب، بیابان بود و خانواده دیگری در آن حوالی سکونت نداشت. شب ها از ترس دزدان، خواب به چشمانم نمی آمد. با این حال، با وجود سه فرزند خردسال و مشکلات دیگر، هرگز مانع رفتن همسرم به جبهه نشدم. همیشه تلاش می کردم طوری از بچه ها نگهداری کنم که فقدان و دوری پدر را احساس نکنند. همچنین در دوران مجروحیت و بستری بودنش، در کنارش بودم.

حافظه تاریخ مشهد

مریم عرفانیان نویسنده کتاب، شیشه های ترک خورده، است. او به درخواست حوزه هنری خراسان از سال ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۳ به مدت پنج سال خاطرات تولد، انقلاب و جنگ علی اصغر شیشه چی را در این کتاب آورده است. عرفانیان می گوید: تأیید صحت و سقم مطالب به ویژه خاطرات جنگ از فرماندهان و حاضران در عملیات ها دلیل طولانی شدن روند نوشتن کتاب بود. او با تمجید از همراهی و صبوری علی اصغر شیشه چی در بیان اتفاقات زندگی خود می گوید: ایشان به خاطر اصالت خانوادگی و سکونت در مشهد، خاطرات دست اول و خوبی از مشهد قدیم، محله ها و وضعیت شهر داشتند و به نظرم کتاب خاطرات ایشان، سندی معتبر از حافظه و هویت شهر مشهد است.



مجروحیت با موج انفجار

علی اصغر شیشه چی در طول سال های حضورش در جبهه، بارها تا مرز شهادت پیش رفت، اما به قول خودش، در آرزوی شهادت ماند. او در شرح یکی از این موارد، به نجات معجزه آسایش از بمباران اشاره می کند و می گوید: زمانی که در غرب کشور راننده آمبولانس بودم، دو هفته حمام نرفته بودم. در مسیر شهر بانه، چند حمام صحرایی کانتینری در کنار جاده قرار داشت. در فرصت پیش آمده، آمبولانس را کنار زدم و به داخل یکی از آن ها رفتم. در حمام، صداهای مهیب انفجار را می شنیدم، اما اهمیت ندادم. وقتی بیرون آمدم، دیدم همه کانتینرها هدف اصابت قرار گرفته و نابود شده اند و فقط کانتینری که من در آن بودم سالم مانده است. باورکردنی نبود؛ همه شهید شده بودند و فقط من زنده مانده بودم.

او در ادامه با اشاره به چگونگی مجروحیت خود در یک بمباران هوایی تعریف می کند: تعدادی از شهدا و مجروحان را به بیمارستان سینای اهواز برده بودم. هنگام تخلیه مجروحان، ناگهان هواپیماهای عراقی، بیمارستان را بمباران کردند. موج انفجار شدیدی مرا گرفت و دیگر چیزی نفهمیدم. چند روز در بیمارستان بستری بودم و مدام فریاد می زدم "بخوابید! بخوابید! بمباران هوایی!" پس از چند هفته، از اهواز به بیمارستان نکویی در قم و سپس به بیمارستان قائم (عج) مشهد منتقل شدم. چند هفته در آنجا تحت درمان بودم تا اینکه بهبودی نسبی پیدا کردم و به خانه بازگشتم. در دوران نقاهت، خبر پایان جنگ را شنیدم.

این رزمنده از تأثیرات جسمی و روحی این حادثه نیز چنین برایشان می گوید: اثرات موج انفجار، ماه ها و سال ها با من همراه بود. نیمه های شب از خواب می پریدم و فریاد می زدم "انفجار! انفجار! بخوابید!" این وضعیت برای همسر و فرزندانم بسیار دردآور بود. تنها دلگرمی ام در آن روزها، همراهی و دلداری های همسرم بود. همین جاز او به خاطر صبر و استقامتی که نشان داد، تشکر می کنم.

همراهی با دوره قرآن مسجد جوادی

شغل پدر و پدربزرگ آقا علی اصغر، شیشه بری بوده و خود او نیز از شش سالگی تا به امروز در همین شغل شیشه بری مشغول کار است. شیشه چی که وارد دهه هشتم زندگی خود شده است، این روزها بیشتر وقتش را در مغازه شیشه بری می گذراند.

او می گوید: به دلیل جانبازی و کم شدن توان جسمی، مدتی است که بیشتر فعالیت های فرهنگی و اجتماعی را کنار گذاشته ام؛ فقط هر دو سه هفته یک بار در جلسه قرآنی که در مسجد جوادی به واقع در مطهری شمالی برگزار می شود، شرکت می کنم. همراهی با اردوهای پایگاه بسیج و نوجوان های آن، تنها مشغولیت و تفریح این روزهایم شده است.



راننده شهید

علی اصغر آقا از بهمن ماه سال ۱۳۶۴، مسئولیت حمل مجروحان و شهدای عملیات های جنگی را به عنوان راننده آمبولانس به بیمارستان صحرایی فاطمه الزهرا (س) برعهده گرفت.

او با اشاره به شیوه انتقال مجروحان می گوید: به دلیل کمبود آمبولانس و نیرو، به ویژه در زمان عملیات، ناگزیر بودیم حداکثر استفاده را از فضای درون آمبولانس ببریم. ابتدا چند تن از شهدا را در کف آمبولانس می خوابانیدیم و پتویی روی آنان می کشیدیم. سپس مجروحان را روی پتو قرار می دادیم و یکی از آنان را نیز در صندلی جلو، کنار خود می نشاندیم.

شیشه چی ادامه می دهد: ما موریت ما، رساندن مجروحان و شهدا به بیمارستان صحرایی فاطمه الزهرا (س) در اهواز بود. ورودی این بیمارستان شیب دار بود و کف آن از خون شهدا و مجروحانی که از آمبولانس ها می ریخت، پوشیده شده بود؛ همچون کف یک کشتارگاه. در این بیمارستان، مجروحان به صورت سرپایی پانسمان و بخیه شده، سپس به بیمارستان سینا در اهواز منتقل می شدند. پیکر شهدا نیز در بیمارستان سینا شسته و در دولایه پلاستیک پیچیده شده و به شهرهای زادگاهشان فرستاده می شد. علی اصغر آقا در دوران خدمت به عنوان راننده آمبولانس، شاهد شهادت رزمندگان بسیاری بود؛ اما آنچه بیش از همه بر او اثر گذاشت، شهادت غیرنظامیان و خانواده های آنان بود. او یکی از دردناک ترین خاطراتش را این گونه روایت می کند: شب عید نوروز سال ۱۳۶۵ بود که خبر دادند نیروهای عراقی، روستای مکنیه در اطراف اهواز را بمباران کرده اند. بلافاصله برای انتقال مجروحان به راه افتادیم. بسیاری شهید شده بودند. با کمک همکارم، چند تن از جمله یک زن و دو مرد را که به شدت مجروح بودند، سوار کردیم. در میان آنان، دختر نوجوانی بود که هر دو پا و یک دستش از میچ قطع شده بود. همه را به بیمارستان سینای اهواز رساندیم. در لحظاتی که آنجا منتظر ما موریت بعدی بودم، پرستاری پیشم آمد و گفت: دختری که آوریدید به هوش آمده و سراغ پدر، مادر و دایی اش را می گیرد. با شنیدن این حرف، بدتم به لرزه افتاد. تازه فهمیدم آن زن و دو مردی که شهید شده بودند، خانواده آن دختر بودند. نمی دانم آن دختر زند است یا نه. بسیار برای یافتنش کوشیدم، اما به نتیجه نرسیدم. دوست دارم یک بار دیگر او را ببینم. اگر کسی او را می شناسد و می تواند به من معرفی اش کند، خوشحال می شوم.

فاجعه فراموش نشدنی حلبچه

یکی دیگر از خاطرات این رزمنده با سابقه، مربوط به حادثه دردناک حمله شیمیایی عراق به مردم گرد شهر حلبچه است. شیشه چی در این باره می گوید: یک یا دو روز قبل از حمله شیمیایی به حلبچه، هواپیماهای عراقی اعلامیه هایی در سطح این شهر پخش کردند. در این اعلامیه ها نوشته شده بود "اگر شمار مردم حلبچه با ایرانی ها جنگید و تسلیم نشوید، برای عبرت سایر مردم گرد، شمار از صفحه روزگار محو خواهیم کرد."

او تعریف می کند: پس از وقوع عملیات شیمیایی، ما با کامیون برای انتقال مجروحان و بازماندگان به شهر رفتیم. صحنه هایی دیدم که هرگز از خاطرم پاک نمی شود. دختراها، پسرها، مرد ها و زن های بسیاری در داخل خانه ها و خیابان ها، خشک شده و جان باخته بودند. بازماندگانی که زنده مانده بودند نیز تاول های بزرگی در ناحیه گلو، دست و سینه هایشان داشتند. این تصاویر دردناک برای همیشه در ذهن من باقی مانده است.



فاطمه اکبری، نویسنده و پژوهشگر ساکن محله سجاد، معتقد است ادبیات فقط برای خواندن نیست

راهی برای شناخت خویش



راه تجربه

چشمه‌ای از ادبیات برای دانشجویان

«فارسی عمومی، هزارستان» کتابی است که اکبری برای واحد درسی عمومی ادبیات در دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قدس، در شهر کرج گردآوری کرد. این کتاب از سال ۱۳۸۶ که به چاپ رسیده است تا پنج سال بعد به عنوان کتاب مرجع این واحد درسی در آن دانشگاه تدریس می‌شود و به عنوان مثال شامل بخش‌هایی از اشعار شاعران نامدار، متون داستانی قدیمی و داستان کوتاه معاصر است.

پژوهشی در اشعار مذهبی بانوان

اکبری علاوه بر تدریس، در حوزه پژوهش و تألیف هم فعال است. او سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۵ در حالی که دوره کارشناسی ارشد را می‌گذراند، در دانشگاه آزاد کرج تدریس می‌کرد و هم‌زمان برای نشریه سوره کار پژوهشی انجام می‌داد. همان دوران بود که با فیروزه حافظیان، از شاعران برجسته معاصر آشنا شد و به تشویق او سراغ پژوهش در شعر زنان معاصر رفت که حاصل آن شد کتاب «طیش‌های فلق» که سال ۱۳۸۸ به چاپ رسید. اکبری در این کتاب به شناسایی و دسته‌بندی مضامین مذهبی در شعر بانوان معاصر می‌پردازد. نمونه‌های شعری را مرور و تحلیل می‌کند و تلاش می‌کند نقش جنسیتی و تجربه مذهبی زنان را در نسبت با سنت ادبی نمایش دهد.

پژوهشی در اصطلاحات عرفانی و ادبیات

دوره کارشناسی ارشد هم با مطالعه عمیق آثار عرفانی می‌گذرد. او در پایان نامه‌اش به سراغ تأثیر آثار عرفانی «کشف‌المحجوب» از هجویری، «رساله قشیریه» از قشیری و «احیاء علوم الدین» از غزالی بر روی حدیقه سنایی می‌رود. نویسندگان این کتاب‌ها تأثیر زیادی بر سنایی گذاشته بودند و سنایی از معنا و محتوای آثارشان بسیار الهام گرفته بود؛ به ویژه در مفاهیمی مثل عشق، توکل، صبر و توبه. نتیجه این تحقیقات، کتاب «بررسی تأثیر عرفانی کتاب‌های احیاء علوم الدین، کشف‌المحجوب و کتاب قشیریه بر حدیقه سنایی» اوست که سال ۱۳۹۵ به چاپ رسید.

روایت داستان‌های ادبی عاشقانه

آخرین کتاب او با نام «بیشه عشق» بهار امسال به چاپ رسیده است. به طور خلاصه می‌توان این کتاب را مجموعه داستان‌های کهن عاشقانه فارسی نامید. اکبری در این مجموعه، داستان‌های ورقه و گلشاه، وامق و عذرا، ویس و رامین، خسرو و شیرین و... را آورده است. او نگارش این کتاب را از گرداندن گروه مجازی دانش‌آموختگان سابقش ایده می‌گیرد؛ گروهی که برای دانشجویانش، داستان‌ها را روایت کرده است.



مبتداً صدرا در خانه‌ای قدیمی نزدیک راه آهن مشهد، میان صدای قطارها و زمزمه حافظ خوانی پدر، دختری بزرگ شد که بعدها مسیر زندگی‌اش را با واژه‌ها ساخت؛ فاطمه اکبری، بانویی که دکترای ادبیات دارد و از همان کودکی یاد گرفت شعر فقط واژه نیست، بلکه مفاهیمی دارد که می‌توان با آن‌ها زندگی اخلاقی کرد. او حالا به عنوان پژوهشگر و مدرس ساکن محله سجاد، دانش و تجربه خود را به نسل جدید منتقل می‌کند و در طول این سال‌ها چهار کتاب ادبی نوشته و گردآوری کرده است که مورد استفاده دانشجویان و علاقه‌مندان به ادبیات قرار می‌گیرد.

جرقه‌ای با اشعار شاملو

فاطمه اکبری، پژوهشگر و نویسنده فعال در حوزه‌های ادبیات، عرفان و ادبیات و مطالعات مرتبط با هنر و اسطوره است. او مقالات علمی متعددی در مجلات و مجموعه‌های پژوهشی منتشر کرده است و فعالیت پژوهشی‌اش شامل تحلیل متون عرفانی، مطالعات و بررسی مضامین ادبی از جمله مطالعه اشعار و جایگاه زن در شعر معاصر است.

قصه زندگی ادبی فاطمه شاید از آنجایی شروع شده است که سال اول دبیرستان، روزی از روی کنجکاوی، کتاب «پریای احمد شاملو» را از کتابخانه برادرش برمی‌دارد و شروع به خواندن می‌کند؛ برادری که حالا او هم استاد ادبیات است. فاطمه این خاطره را با آب و تاب تعریف می‌کند و می‌گوید: وقتی شعر را می‌خواندم، حال و هوایی خاصی پیدا کردم. انگار پنجره تازه‌ای به رویم باز شد. همان روز فهمیدم باید رشته ادبیات را جدی‌تر دنبال کنم. او از همان نوجوانی فهمیده بود که شعر، تنها واژه نیست؛ راهی است برای شناخت خویش. همین عشق به ادبیات او را تا رتبه ۲۰ کنکور رساند، اما برخلاف انتظار اطرافیان که پیشنهاد رشته‌هایی چون حقوق و مدیریت را می‌دادند، او راه دلش را دنبال کرد و وارد دنیای واژه‌ها شد.

تا دکتري در مسیر واژه‌ها

دوران کارشناسی را در دانشگاه فردوسی پشت سر می‌گذارد و بیش از پیش به این رشته علاقه مند می‌شود. دوره کارشناسی ارشد ادبیات را نیز در دانشگاه الزهراء (س) تهران می‌گذراند. همچنین دوره کارشناسی ارشد با مطالعه عمیق آثار عرفانی می‌گذرد. او در پایان نامه‌اش به سراغ تأثیر آثار عرفانی «کشف‌المحجوب» از هجویری، «رساله قشیریه» از قشیری و «احیاء علوم الدین» از غزالی بر روی منظومه حدیقه سنایی می‌رود. فاطمه سپس در دوره دکتري برای موضوع رساله، سراغ تقابل‌های دوگانه در آثار فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی می‌رود. او توانسته است از این رساله تاکنون دو مقاله علمی استخراج کند که منبع الهام او برای کتاب‌های بعدی‌اش هستند.



فعال فرهنگی محله قدس، از تلخ و شیرین خدمت سربازی اش می گوید

ماجرای جن ملافه پوش



صندوق
خاطرات

از بقیه گرسنه می شدم. به همین دلیل بیشتر از دیگران گرسنگی کشیدم و این دوره برایم سخت تر گذشت.

● ● بند آمدن زبان سرگروهیان

خاطره جالبی که آقامجتبی تعریف می کند، مربوط به همان دوران آموزشی در پادگان بیرجند است. او می گوید: دوره سه ماهه آموزشی، بدون مرخصی و ملاقات بود و حتی اجازه رفتن به شهر را هم نداشتیم. این شرایط باعث شده بود روحیه بچه ها خراب شود. وی در ادامه خاطره خود را این گونه بازگو می کند: یک شب تصمیم گرفتم برای تغییر روحیه بچه ها و ایجاد کمی شادی، ایده ای اجرا کنم. ملافه ای روی سرم کشیدم و بین بچه ها رفتم. در مسیر پادگان، ناگهان به سرگروهیان کشیک برخوردیم. او که به شجاعت و دلیری معروف بود، بادیدن من، زبانش بند آمد و به طرف دفترش فرار کرد. من هم بلافاصله متواری شدم.

صبح روز بعد، در مراسم صبحگاه، سرگروهیان ماجرای شب قبل را برای همه تعریف کرده و ادامه داده بود: «دیشب با موجودی بزرگ، هیكلی و سفید شبیه جن روبه رو شدم. از امشب باید تعداد نگهبانان را دو برابر کنیم.» حسن زاده که از اصل ماجرا باخبر بود، سرش را پایین انداخته بود و بی صدای خندید.

چند روز بعد، او به دفتر سرگروهیان رفت و حقیقت ماجرا را برایش تعریف کرد. سرگروهیان هم از شدت عصبانیت، دو بار دور تمام محوطه دنبالش کرد تا او را تنبیه کند، اما موفق نشد.

گرم و شب های سرد استخوان سوز. اما مشکل اصلی، گرمای روز و سرمای شب نبود، بلکه غذای بدمزه پادگان بود. غذایی که به قول مجتبی حسن زاده، «آب زپیو» بود، اما چاره ای جز خوردن آن نداشت؛ چون برای تحمل تمرینات طاقت فرسای آموزشی، باید نیرو می گرفت.

او می گوید: وقتی پس از ساعت ها پیاده روی با کوله پشتی در زمین های خاکی و سنگلاخ به پادگان برمی گشتیم، آن قدر گرسنه بودیم که حاضر بودیم آجر هم بخوریم. تازه آنجا بود که قدر غذاهای خوشمزه و لذیذ مادرم را دانستیم.

وی در ادامه می افزاید: به خاطر هیکل درشتی که داشتم، زودتر



حسین برادران فرا خاطرات زندگی اش را که مرور می کند در هر دوره حوادثی اتفاق افتاده که او را پخته تر و باتجربه تر کرده است. در مرور همه این سال ها دوسال دوران خدمت سربازی هرچند برایش اوسخت بود ولی از او یک مرد ساخت. مجتبی حسن زاده، فعال فرهنگی ساکن محله قدس، خاطره ای جالب از این دوره را برایمان تعریف می کند.

● ● انتخابی درست در مسیر مقاوم شدن

مجتبی حسن زاده بین سال های ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۹ دوران خدمت سربازی خود را در ارتش گذراند. شروع خدمتش مصادف با فوت ناگهانی پدرش بود. او در این باره می گوید: در آن زمان در وضعیت روحی بسیار نامناسبی به سر می بردم. برخی از بستگان با اعزام من به خدمت سربازی در آن شرایط مخالف بودند.

مجتبی که در نوجوانی بارها شنیده بود سربازی از انسان مرد می سازد، با جمع کردن لباس هایش و بدون خدا حافظی از مادر و خانواده، راهی پادگان شد. او سال ها بعد به این باور رسید که انتخابش درست بوده است. او تعریف می کند: اگر به سربازی نمی رفتم، هرگز توانایی مقابله با ناامیلات و سختی های زندگی را پیدا نمی کردم.

● ● حاضر بودیم آجر بخوریم

از نظر این سرباز قدیمی، سخت ترین دوران خدمت، همان دوره آموزشی در پادگان ۴۰ بیرجند بود؛ پادگانی در دل کویر باروزهای

بوستان های خطی امروز منطقه یک، خاطره ای از کال پرآب و خطرناک مشهد را در دل خود دارند

از مسیل تامسیر سبز قره خان



مکان نما

● ● از غوطه در آب تا بوستان های خانوادگی

محسن ماهفر، از ساکنان قدیمی خیابان قائم (عج)، از شنا در این کال، خاطره دارد و می گوید: تابستان ها در مسیر کال هر جا عمق کمتری داشت، با سنگ مسیر آب را می بستیم و در حوضی که ایجاد می شد، غوطه می خوردیم. به مرور که شهر بزرگ تر و ساخت و سازها بیشتر شد، با مشکلاتی که کال برای شهر ایجاد کرده بود، روی آن را بستند و داخلش را لای روبی کردند.

او ادامه می دهد: با ساخت و سازهایی که انجام شد و از بین رفتن باغ ها، محدوده احمدآباد دیگر فضایی برای بوستان و تفریح شهروندان نداشت؛ برای همین شهرداری از اوایل دهه ۸۰ مسیرهای خاکی کال را تبدیل به بوستان کرد. سال ها این کال محل تجمع زباله و حیوانات بود، اما حالا هر روز خانواده ها برای ورزش و بازی بچه ها به بوستان هایی می آیند که در مسیر این کال قدیمی احداث شده است.

سطحی و سیلاب هسته ای در جنوب و مرکز شهر ایفا می کند.

کال قره خان از مهم ترین مسیل های شهر مشهد است که حوضه آبریز آن ۲۸۶ هزار مترمربع و عرض بسترش ۲۶ متر است. این کال از خیابان فلسطین به سمت کلاهدوز و تا خیابان دانشگاه در منطقه یک امتداد دارد. مسیر آن از خیابان فلسطین (مکان فعلی فروشگاه شهرما) آغاز می شود و بوستان هایی همچون صفا و شیرین را دربر می گیرد. سپس به بوستان بخارایی و کلاهدوز می رسد و ادامه این بوستان خطی در خیابان های بابک، ابونصر و سلمان امتداد پیدا می کند و به خیابان قائم (عج) و بوستان قائم (عج) می رسد. در منطقه یک، با رسیدن به بوستان ادب و خیابان دانشگاه به پایان می رسد و مسیر آن در شهرداری منطقه ۸ ادامه پیدا می کند.

این بوستان ها همگی بر بستر یا در امتداد مسیر کال احداث شده اند و همچون زنجیره ای سبز، پیوند دهنده محله های قدیمی و جدید منطقه هستند.

احیای کال قره خان و تبدیل آن به بوستان، علاوه بر زیبایی شهری، چندین مزیت اساسی برای منطقه داشته است: افزایش سرانه فضای سبز، مدیریت رواناب ها، افزایش سرزندگی محله و ایجاد فضایی برای تفریح خانوادگی.

صدرا بوستان های خطی که امروز در منطقه یک می بینید و از زیبایی شان بهره می برید، روزگاری به اسم کال قره خان شناخته می شد و مردم از نازیبایی ها و خطرات آن رنج می بردند. این کال یکی از مسیل های پرآب و نسبتاً خطرناک مشهد بود که از غرب شهر تا شرق آن امتداد داشت. در مسیر خود از محله های قدیمی همچون فلسطین، دانشگاه، سناباد و کوی دکتر عبور می کرد و به گفته اهالی، به دلیل عرض زیاد و شیب تند، همواره یکی از نقاط بحرانی در زمان بارندگی بود. اما امروز چهره کال قره خان تغییر کرده و سرسبزی، جای آن فضا را گرفته است.

با اجرای طرح های عمرانی و سامان دهی کال ها توسط شهرداری، بخش هایی از این مسیر قدیمی در محدوده منطقه یک به بوستان های خطی و پیوسته تبدیل شده است؛ فضاهایی که نه تنها چهره محله را تغییر داده اند، بلکه به محل رفت و آمد، تفریح و آرامش ساکنان تبدیل شده اند.

● ● از کال خشک تا ریه سبز محله ها

کال قره خان روزگاری از باغ ملک آباد آغاز می شد، ولی رفته رفته با گسترش ساخت و سازها و معابر، ابتدای آن به اواسط خیابان فلسطین رسید و این آبرفت شهری امروز از خیابان فلسطین تا بولوار شهید صدر امتداد دارد و نقشی اساسی در هدایت آب های

زرکش، مشهدقلی، نوده، حجت، نوید، فدک، کوی امیرالمؤمنین (ع)، هدایت، اینارگران، قدس، ابوطالب، هنرور، سمزقند، آیت... عبادی، شهیدفرامرز عباسی، بهاران، خین عرب، اسماعیل آباد، کارخانه‌قند، عبدالمطلب، شفا، شهیدمطهری، عامل، حسین‌یاشی، کاشانی

محلات منطقه‌ها

۱ احمدآباد، راهنمایی، فلسطین، سجاد، آبکوه، ارشاد، صاحب‌الزمان (ع)، سعدآباد، شهیدکلاهدوز، گوهرشاد، کوی دکتر

دانش‌آموزان دبستان روح‌بخش در محله عامل در پویش «نان و مهر» ساعاتی خوش را سپری کردند

زنده‌کردن بازی‌های فراموش شده



عماد، با اشاره به مناسبت هفته تربیت بدنی گفت: تلاش کردیم تا این بار پویش نان و مهر را متفاوت از گذشته برگزار کنیم و در کنار صبحانه، ساعاتی شاد را برای دانش‌آموزان رقم بزنیم. با همکاری نهاد‌های مرتبط، بازی‌های بومی محلی مانند هفت سنگ، لی‌لی و یک قل دو قل را به مدرسه آوردیم تا کودکان با این بازی‌های گروهی که بسیاری از آن‌ها تنها نامش را شنیده‌اند، آشنا شوند.

زهره کشوری، رئیس انجمن اولیا و مربیان دبستان روح‌بخش نیز با اشاره به کمبود فضا و امکانات ورزشی در مدارس منطقه گفت: مدرسه ما با ۴۵۰ دانش‌آموز در هر شیفت، امکان پاسخ‌گویی به نیازهای حرکتی و شادابی کودکان را ندارد. فضای کافی برای دانش‌آموزان هست، اما وسایل بازی به اندازه نیازشان وجود ندارد، به ویژه در

صفائی پویش «نان و مهر» با همکاری بنیاد نیکوکاری عماد و آموزش و پرورش خراسان رضوی، هفته گذشته میزبان دانش‌آموزان دبستان روح‌بخش در محله عامل شد. این پویش که کمتر از یک دهه از آغاز فعالیت آن می‌گذرد، در ادامه برنامه‌های خود با رویکردی متفاوت، علاوه بر توزیع صبحانه، برنامه‌ای شاد و ورزشی برای دانش‌آموزان تدارک دید. در این رویداد که با مشارکت اداره ورزش و جوانان، هیئت بازی‌های بومی محلی و هیئت ورزش همگانی مشهد برگزار شد، برنامه‌های متنوعی برای آشنایی دانش‌آموزان با بازی‌های محلی و ایجاد نشاط در مدرسه به اجرا درآمد.

● ○ خاطرات شیرین بزرگ‌ترها؛ برای بچه‌ها

سعید کاظمی، دبیر اجرایی بنیاد نیکوکاری

ساعاتی شاد و تقویت مهارت‌های ارتباطی آنان است. اواز خیران درخواست کرد علاوه بر کمک‌های تحصیلی، در ایجاد فضاهای بانشاط و تأمین امکانات لازم برای پرورش روحی و جسمی دانش‌آموزان نیز مشارکت کنند.

هوای سرد که وسایل سالنی بیشتر مورد نیاز دانش‌آموزان هست. این چالش در بسیاری از مدارس دیگر نیز وجود دارد. وی افزود: بسیاری از دانش‌آموزان با بازی‌های قدیمی و گروهی آشنا نیستند و اجرای چنین برنامه‌هایی فرصت ارزشمندی برای تجربه

یک کوچه با دبیرستانی خاص



صدرا خیابان فلسطین ۲۶ یکی از خیابان‌های پرتردد بولوار فلسطین است. با اینکه این معبر عرض زیادی دارد، به خاطر فعالیت شرکت آب و فاضلاب مشهد و دبیرستان انرژی اتمی در آن، گرفتار معضل ترافیک است.

فلسطین ۲۶ محله آبکوه



پارکینگ شرکت آب و فاضلاب مشهد بعد از بنای اداری آن، تا ساختمان مدیریت آب و فاضلاب منطقه ۳ ادامه دارد و مشکل جای پارک کارکنان این شرکت رافع کرده است.



دبیرستان غیردولتی پسرانه انرژی اتمی سال ۱۳۹۷ تأسیس شد. زمین این مدرسه را آموزش و پرورش تهیه کرده و هزینه‌های ساخت و تجهیز آن با سازمان انرژی اتمی بوده است. این دبیرستان در زمینی به مساحت ۲ هزار و ۴۰۰ مترمربع و با امکانات متعدد علمی و فرهنگی تجهیز شده است.



در پی اجرای قانون تشکیل شرکت‌های آب و فاضلاب شهری مصوب دی‌ماه ۱۳۶۹ مجلس شورای اسلامی، شرکت آب و فاضلاب خراسان در سال ۱۳۷۰ تأسیس و در نهایت سال ۱۳۷۱ با توجه به حجم کار و پراکندگی شهرهای استان، شرکت آب و فاضلاب ویژه مشهد تشکیل شد. این شرکت هم‌اکنون در ابتدای خیابان فلسطین ۲۶ قرار دارد.